

مظهر وحدت

ریحانه شاکر

پدرش شیخ محمود، از واعظان مشهور همدان بود که در سخنوری و خطابه، تدریس زبان عربی و ادبیات و برخی علوم حوزوی خبره بود. پسر همه این‌ها را از پدر به ارث برد، به گونه‌ای که در ۱۵ سالگی دیگر حوزه علمیه همدان، پاسخگوی نبوغ و استعداد او نبود. پس محمد پویا و نو اندیش در سال ۱۳۲۲ به قم رفت و در یکی از حجره‌های مدرسه دارالشفای اقامت گزید. در مدتی کوتاه به درجه اجتهاد رسید، اما این آخر راه نبود. با این که خیلی‌ها با تحصیل در دانشگاه مخالف بودند، در سال ۱۳۳۳ وارد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران شد و رشته فلسفه را برگزید و در همین رشته مدرک دکتر را گرفت. پایان‌نامه تحصیلی او در این مقطع، درباره نهج‌البلاغه بود و با درجه‌ای عالی پذیرفته شد.

خوش بیان، فهیم و دقیق... او در تنزل دادن مطالب دشوار فکری و فلسفی در حد عموم، فوق‌العاده بود و سخت‌ترین مسائل را می‌توانست در حد فهم مردم بیان کند. آن روزها که فلسفه اسلامی خیلی در حوزه قم رونقی نداشت، کوشش کرد خلأها را پر کند و به همین دلیل به تبیین و تدریس مباحث فلسفی پرداخت.

تدریس در حوزه علمیه باعث نشد که مفتاح با غرور، تدریس در دبیرستان‌هایی چون دین و دانش را نپذیرد. برخی کهنه اندیشان تصور می‌کردند که استادان معروفی چون او و شهید بهشتی با تدریس در مدرسه‌های جدید، مقام علمی و فکری خود را پایین می‌آورند. عده‌ای هم این دو را متهم می‌کردند که برای مسائل مادی این کارها را می‌کنند. اما هدف مفتاح و بهشتی، تربیت نسلی جدید و موافق ارزش‌های معنوی و معیارهای انقلابی بود. رابطه صمیمی شهید مفتاح با دانش‌آموزان و صبر و حوصله در پاسخ‌گویی به سؤال‌های آنان به گونه‌ای بود که حسادت برخی همکارانش را برمی‌انگیخت. مفتاح برای تقویت پیوند دانش‌آموزان و دبیران و روحانیان، با همکاری دکتر بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای، «کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان» را بنیان نهاد. این کانون که نخستین مجتمع اسلامی پویا بود و در آن افرادی با گرایش‌های گوناگون حضور می‌یافتند، جلوه‌ای از هماهنگی چندین قشر اثرگذار جامعه، با محوریت موازین اسلامی و دینی بود.

با شروع نهضت انقلاب، مفتاح فعالیت خود را افزایش و در منبرها و جلسات از امام خمینی‌س حمایت می‌کرد. به همین دلیل در سال ۱۳۴۷ از آموزش و پرورش اخراج و به منطقه‌ای بد آب و هوا در جنوب شرقی کشور تبعید شد. پس از گذراندن یک سال تبعید، از ورود او به قم جلوگیری شد و شهید مفتاح به ناچار در تهران اقامت گزید.

مفتاح در اواخر دهه ۱۳۴۰ در قم «مجمع اسلام‌شناسی» را تشکیل داد. در این جلسه‌ها فضلا و نویسندگان حوزه، آثار خود را در زمینه‌های گوناگون اسلام‌شناسی و مسائل مسلمانان و جهان اسلام مطرح می‌کردند. این آثار پس از بررسی و اصلاحات، با مقدمه‌ای از شهید مفتاح چاپ می‌شد و در اختیار علاقمندان قرار می‌گرفت.

او در این مجمع به نویسندگان روحیه می‌داد و آن‌ها را به مبارزه با ستم و بی‌عدالتی برمی‌انگیخت. مفتاح اصرار داشت نویسندگان، نخست دردها، آسیب‌ها و آفت‌های جامعه اسلامی را بشناسند و سپس با توجه به نیازهای مردم و مقتضیات سیاسی و اجتماعی، آثارشان را تألیف کنند. نویسندگان درباره زیارت و دعا، راه یافتن خرافات به مجالس و محافل مذهبی، ستم حاکمان کشورهای اسلامی و سلطه استکبار، فرقه‌گرایی و تفرقه امت اسلامی مطلب می‌نوشتند. ساواک در قسمتی از گزارش خود به این موضوع اشاره می‌کند: «جلسات علمی اسلام‌شناسی، زیر نظر دکتر محمد مفتاح، به منظور آشنایی اعضا با سبک نویسندگی و نوشتن کتاب‌هایی درباره شناسایی اسلام، در قم تأسیس گردید...»

